



بررسی نقش جابر بن یزید جعفی به عنوان راوی مشترک در تعاملات و تقریب مذاهب

نویسنده: وحید خورشید^۱

چکیده

جابر بن یزید جعفی، از راویان برجسته شیعه در قرن دوم هجری، با وجود اختلافات مذهبی، به عنوان حلقه اتصالی بین مذاهب اسلامی عمل کرده است. تعاملات اهل سنت با روایات جابر، حاکی از پذیرش ضمنی اعتبار علمی او در میان عالمان سنی است. از سوی دیگر، نقدهای رجالی اهل سنت به وی، عمدتاً مبتنی بر گرایشات شیعی (اعتقادی) اوست، نه ضعف در نقل حدیث. این مسئله، نمونه بارزی از تأثیرپذیری رجالشناسی از اختلافات کلامی است. ولی با این حال وجود نقل های وی در زمینه فقه، تفسیر و اخلاق و غیره در متون دینی اهل سنت و توجه و استناد فقهاء، مفسران و علماء به روایات وی، بهانه ای برای تقریب مذاهب را فراهم کرده است. مطالعه موردی جابر جعفی ثابت میکند که راویان مشترک، با حفظ هویت مذهبی خود، می توانند از طریق انتقال میراث حدیثی مشترک، به کاهش تنشها و تقویت گفتگوی علمی بین مذاهب کمک کنند. این الگو، راهکاری تاریخی برای همگرایی اسلامی در عصر حاضر ارائه می دهد.

کلید واژه: راویان مشترک، اهل سنت، تقریب مذاهب، تعامل علمی، جابر جعفی



مقدمه

در جهان امروز که اسلام ستیزی و اختلاف و تفرقه افکنی از سوی قدرت های استکباری و جریان های تکفیری افزایش یافته، تقریب مذاهب اسلامی به عنوان راهکاری برای مقابله با این چالش ها حیاتی است. قرآن کریم با تأکید بر «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران: ۱۰۳)، مسلمانان را به اتحاد و پرهیز از پراکندگی فراخوانده است. اهمیت تقریب مذاهب اسلامی در جهان امروز و نقش شخصیت های مشترک در ایجاد گفت وگو میان شیعه و سنی نقش مهمی را ایفاء می کند. تقریب مذاهب اسلامی نه تنها یک ضرورت دینی، بلکه نیاز استراتژیک جهان اسلام در برابر تهدیدات خارجی است. شخصیت های مشترک، با تکیه بر مشترکات قرآنی و سنت نبوی، می توانند با گفت وگویی علمی و عملی، اختلافات را به فرصت تبدیل کنند. معرفی اجمالی جابر جعفری به عنوان یکی از چهره های برجسته شیعی که در منابع اهل سنت نیز مورد توجه قرار گرفته و روایات و نقل های وی که نمادی از میراث مشترک شیعه و سنی است، می تواند به عنوان الگویی برای گفت وگویی مذاهب مورد توجه قرار گیرد. این مقاله می تواند با نگاهی علمی و بی طرفانه، گامی در جهت کاهش تنش های مذهبی و تقویت همبستگی اسلامی بردارد. در حقیقت جابر، پلی برای تقریب و تعامل سازنده در جهات مختلف علمی، دینی، فرهنگی میان شیعه و اهل سنت است.

این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با بررسی منابع حدیثی و تفسیری، تاریخی و غیره اهل سنت نشان می دهد که روایات جابر در موضوعاتی مانند فقه، تفسیر، تاریخ و فضائل اهل بیت علیهم السلام، در آثار اهل سنت نیز بازتاب یافته است و تاثیر بسزایی در متون دینی آنها گذاشته است. این امر حالی از تعامل و پذیرش اعتبار علمی او در میان عالمان سنی است. لذا جابر را می توان پلی جهت تقریب بین مذاهب اسلامی دانست. بخاطر همین ضروری است جایگاه و نقل و روایات وی و تاثیر این روایات وی در متون دینی اهل سنت مورد بررسی قرار بگیرد.



گفتار اول: گزارشی کوتاه از جایگاه و شخصیت جابر بن یزید جعفی

أبو عبد الله، أبو یزید، أبو محمد کوفی جابر بن یزید بن حارث بن عبد یغوث بن کعب بن حارث بن معاویة بن وائل بن مرثی (وائل بن مرار یا وائل بن مروان) بن جعفی (۱۲۸ق) از طایفه جعفی می باشد. این خاندان معروف یمنی الاصل از قبیله مذحج بودند که از یمن به کوفه کوچ کردند^۱. جابر از فقهای تابعی بزرگ شیعه و از شاگردان امام باقر و امام صادق علیه السلام بود^۲. هر چند سخنان ضد و نقیض درباره جابر و روایات او وجود داشت، اما امام صادق علیه السلام او را مورد رحمت و ستایس قرار داده و از معتمدین نسبت به اهل بیت علیهم السلام دانسته است^۳. ابن شهر آشوب نیز او را باب (صاحب اسرار) امام باقر علیه السلام معرفی کرده است^۴. هر چند برخی از بزرگان شیعه جابر را تضعیف کرده و او را مختلط دانسته اند^۵. اما بزرگان زیادی وی را توثیق کرده و در صدد توجیه اقوال عالمان پیش از خود بر آمده اند. شیخ حر عاملی فقیه و محدث بزرگ شیعه بعد از نقل توثیق او توسط ابن غضائری و دیگران گوید: درباره جابر روایاتی زیادی در خصوص مدح او وجود دارد لذا وثاقت او رحجان دارد بویژه اینکه جابر ناقل هزاران روایت از امام باقر علیه السلام می باشد و نزد اهل بیت علیهم السلام دارای منزلت و مقام بزرگی است^۶. آیت الله خویی فقیه و رجالی بزرگ شیعه نیز در دفاع از جابر برآمده و علاوه بر نقل توثیق جابر توسط شیخ مفید و دیگران، او را دارای جلالت و منزلتی عظیم دانسته که محرم اسرار و مورد لطف و عنایت امامین صادقین علیهم السلام بوده است^۷. میرزا حسین نوری، محدث و رجالی بزرگ و چهره سرشناس علمای

جابر از فقهای تابعی بزرگ شیعه و از شاگردان امام باقر و امام صادق علیه السلام بود. هر چند سخنان ضد و نقیض درباره جابر و روایات او وجود داشت، اما امام صادق علیه السلام او را مورد رحمت و ستایس قرار داده و از معتمدین نسبت به اهل بیت علیهم السلام دانسته است. ابن شهر آشوب نیز او را باب (صاحب اسرار) امام باقر علیه السلام معرفی کرده است.



۱. سمعانی، عبد الکرم، الأنساب للسمعاني ج ۳ ص ۲۹۳. مزی، یوسف، تهذیب الکمال ج ۴ ص ۴۶۵-۴۶۶. نجاشی، احمد، رجال النجاشي ص ۱۲۸.
۲. زرکلی، خیر الدین، الأعلام، ج ۲ ص ۱۰۵. نیشابوری، مسلم، الکنی والأسماء ج ۲ ص ۷۲۵.
۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم : ج ۱؛ ص ۲۳۸. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَبِي الْخَلَّالِ قَالَ: اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ وَأَعَاجِبِهِ قَالَ قَدْ خَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهُ فَأَتْبَدَأُنِي مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيَّ كَانَ يُصَدِّقُ عَلَيْنَا وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا»
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام ج ۴؛ ص ۲۱۱
۵. نجاشی، احمد، رجال النجاشي ص ۱۲۸
۶. شیخ حر عاملی، محمد، وسائل الشيعة؛ ج ۳۰؛ ص ۳۲۹
۷. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة؛ ج ۴؛ ص ۳۴۴

شیعه در قرن چهاردهم هجری نیز بعد از نقل تضعیفات جابر توسط برخی از شیعیان و اهل سنت، به دفاع از وی بر آمده و بعد از اشاره اینکه اجلای از شیعه از جمله ابن ابی عمیر یا صفوان بن یحیی و غیره از او نقل روایت کرده اند که دلالت بر وثاقت او دارد و اشاره می کند که او طبق گفته شیخ مفید از شیوخ اصحاب امام صادق علیه السلام و از خواص مورد اعتماد حضرت بود وی در ادامه به تضعیفات بزرگان اهل سنت نسبت به جابر نیز پاسخ داده است که علت اتهام او به غلو یا تضعیف او بخاطر تشیع او بوده است در ادامه به پاسخ محمد تقی مجلسی اشاره می کند که وی بعد از اینکه گوید جابر از صاحبان اسرار ائمه علیهم السلام بود، معتقد بود علت غالی دانستن وی بخاطر نقل روایاتی درباره معجزات ائمه علیهم السلام بوده است که برخی با عقل ضعیفشان آن را درک نمی کنند^۱.

هر چند جابر از دانشمندان بزرگ و معروف شیعه ی امامیه در نیمه ی دوم قرن اول و نیمه ی اول قرن دوم هجری بشمار می رفت، اما برخی از مشایخ نامدار اهل سنت از جمله سفیان ثوری، سفیان بن عیینه و شعبه بن حجاج و غیره از او روایت نقل کرده اند^۲. هر چند برخی او را بخاطر اعتقاد به رجعت و اتهام به غلو مورد جرح قرار داده اند اما عده قابل توجهی از بزرگان اهل سنت او را توثیق کرده و روایات زیادی را از او نقل کرده اند تا آنجا که روایات جابر در اثبات معارف دینی بویژه فقه و تفسیر نقش بسزایی داشته است. در ادامه به بررسی توثیقات، تضعیفات و روایات مورد احتجاج جابر بن یزید جعفی در متون اهل سنت، اشاره می شود.

گفتار دوم: بررسی توثیقات و اعتبار روایات جابر نزد اهل سنت

جابر بن یزید جعفی در رجال و متون دیگر اهل سنت مورد اختلاف می باشد عده ای او را توثیق کرده و عده نیز وی را تضعیف کرده اند که این مسئله نیاز به واکاوی می باشد. لذا ابتدا توثیقات جابر را نقل کرده و در ادامه تضعیفات وی را مورد بررسی قرار می دهیم. شعبه بن حجاج که شاگرد جابر می باشد، از جمله افرادی می باشد که جابر بن یزید را توثیق کرده است. احمد بن حنبل نقل می کند که شعبه جابر را صادق دانسته است^۳.

۱. نوری، حسین مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۲۲؛ ص ۲۰۷-۲۱۵. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه (القديمة) ج ۱۴ ص ۷۷

۲. مزی، یوسف، تهذیب الکمال ج ۴ ص ۴۶۶. نیشابوری، مسلم، الکنی والأسماء ج ۲ ص ۷۲۵

۳. شیبانی، احمد، العلل و معرفة الرجال ج ۳ ص ۲۱۴





ذهبی نیز توثیق شعبه را نقل کرده و جابر را به عنوان اکابر علمای شیعه معرفی می کند.^۱ ابن ابی حاتم نیز نقل می کند که شعبه می گفت به چیزهای که درباره جابر گفته می شود نگاه نکنید.^۲

در جای دیگر آمده است که شعبه گوید وقتی جابر می گوید من حدیث کردم و شنیدم در این صورت او موثقتین مردم می باشد.^۳ گذشته از این توثیقات، نقل شده است که شعبه جابر را دروغگو نمی دانست: «^۴ همچنین گفته شده است کسی که شعبه از او نقل روایت بکند این خود دلالت بر توثیق آن راوی می کند؛ زیرا شعبه از حافظانی است که نقل روایت نمی کند مگر اینکه او موثق باشد.^۵

ابن حجر توثیق سفیان نسبت به جابر را در کنار توثیقات دیگران مانند شعبه، زهیر بن معاویه و وکیع نقل کرده است.^۶ در عبارت برخی از بزرگان عبارت «ما رأیت أروع فی الحدیث منه» با الفاظ مختلفی درباره جابر بکار رفته است.^۷ همچنین از سفیان نقل شده است که به شعبه می گفت اگر درباره جابر سخنی بگوئید من درباره شما نیز سخن می گویم.^۸ زهیر بن معاویه نیز جابر را راستگوترین مردم می دانست.^۹ همچنین از زهیر نقل شده است که هر وقت او گفت «سألت» یا «سمعت» از جابر نقل روایت کنید نه از دیگران.^{۱۰} ابن عبد البر قرطبی نیز نقل می کند وکیع و زهیر جابر را موثق می دانستند.^{۱۱} وکیع بن جراح همچنین درباره جابر می گفت شک نکنید که او ثقة است.^{۱۲} همچنین نقل شده است وکیع گفته است اگر جابر نبود اهل کوفه بدون حدیث می ماندند.^{۱۳} وی در دفاع از جابر نیز برآمده و

۱. ذهبی، محمد، الکاشف ج ۱ ص ۲۸۸

۲. بغدادی ابن جعد، علی، مسند ابن الجعد ج ۱ ص ۲۹۱

۳. ابن حجر، احمد، تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۴۱. ابن عدی جرجانی، عبد الله، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۲ ص ۱۱۸

۴. جرجانی، عبد الله، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۲ ص ۱۱۷

۵. ابن حجر، احمد، لسان المیزان ج ۱ ص ۱۴ «له لکن من عرف من حاله أنه لا یروی الا عن ثقة فإنه إذا روی عن رجل وصف بکونه ثقة عنده کمالک وشعبة» ابن حجر، احمد، تهذیب التهذیب ج ۱ ص ۵. عظیم آبادی، محمد، عون المعبود ج ۱ ص ۲۲۹

۶. ابن حجر، احمد، تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۴۱

۷. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام ج ۸ ص ۵۹

۸. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام ج ۸ ص ۵۹ این سخن کنایه از نهی از بدگویی نسبت به جابر می باشد

۹. ابن ابی حاتم، عبد الرحمان، الجرح والتعديل ج ۲ ص ۴۹۷

۱۰. جرجانی، عبد الله، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۲ ص ۱۱۷

۱۱. ابن عبد البر قرطبی، یوسف، الاستذکار ج ۷ ص ۴۶۸

۱۲. ابن عبد البر قرطبی، یوسف، الاستذکار ج ۷ ص ۴۶۸

۱۳. ترمذی، محمد، سنن الترمذی ج ۱ ص ۴۰

گوید وقتی سفیان و شعبه از جابر نقل روایت می کنند، دیگر نباید چیزی های که درباره جابر گفته می شود، گوش کرد.^۱ احمد بن حنبل نیز جابر را در حدیث راستگو دانسته است.^۲

خطیب بغدادی با عبارت «زاد بن حنبل فی الحدیث»^۳، اشاره به توثیق احمد بن حنبل نسبت به جابر آنهم با قید «حدیث» کرده است یعنی در حدیث جابر را راستگو می دانست.

لازم به یادآوری است روایات جابر جعفری در مسند احمد نیز نقل شده است^۴ که نشان از توثیق جابر و روایت وی توسط احمد بن حنبل دارد زیرا خود احمد گفته است روایات مسند انتخاب شده می باشد و اگر مسلمانان در روایات پیامبر ﷺ اختلاف پیدا کردند به آن رجوع کنند زیرا روایات او همه حجت می باشد.^۵

این سخن احمد نشان از وثاقت رجال کتابش دارد والا حجت دانستن روایات این کتاب معنا ندارد. این مطلب را سبکی نیز در کتاب «طبقات الشافعية الكبرى» تایید می کند؛ زیرا وی اشاره می کند که احمد در کتاب خود در خصوص سند و متن احتیاط می کرد و تنها روایاتی که نزدش صحیح بود را آورده است.^۶

بنابراین جابر دارای توثیقات زیادی می باشد از آنجا که او از علمای بزرگ معاصر خود بود، برخی بزرگان هر چند او را بخاطر تشیع، تضعیف کرده اند، اما او را به عنوان مرجع دینی و منبع علم معرفی کرده اند. ذهبی در این خصوص می نویسد: «جابر بن یزید الجعفی الکوفی أحد أوعية العلم على ضعفه ورفضه»^۷. زرکلی نیز بعد از اشاره به اینکه جابر از فقهای تابعی شیعه می باشد و برخی از رجال یون حدیث او را ستایش کرده و برخی دیگر او را به اعتقاد به رجعت، متهم کرد اند (تضعیف کرده



۱. جرجانی، عبد الله، الكامل في ضعفاء الرجال ج ۲ ص ۱۱۸ «محمد بن إبراهيم قال سمعت وكيعا يقول من يقول في جابر الجعفي بعدما أخذ عنه سفیان وشعبة»

۲. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۲۲۸

۳. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۲۲۸

۴. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۰۷ «حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الرزاق أنبأنا سفیان عن جابر عن الشعبي عن الحرث عن علي رضي الله عنه قال لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم أكمل الربا وموكله وشاهديه وكاتبه والواشمة والمستوشمة للحسن ومانع الصدقة والمجل والمحلل له وكان ينهى عن التَّوَجُّع»

۵. ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء ج ۱۱ ص ۳۲۹

۶. سبکی، تاج الدین، طبقات الشافعية الكبرى ج ۲ ص ۳۲

۷. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام ج ۸ ص ۵۹

اند)، اشاره می کند که دارای روایات زیاد و علوم فراوان در دین بوده است^۱. در ادامه به بررسی علت تضعیف وی اشاره می شود.

گفتار سوم: واکاوی تضعیفات جابر بن یزید جعفی

هر چند عده ای از بزرگان، جابر را توثیق کرده اند اما در مقابل عده ای در عین اعتراف به عالم بودن جابر، وی را تضعیف کرده و او را کذاب^۲ و متروک الحدیث^۳ و غالی در تشیع دانسته اند^۴. ابن حجر نیز گوید: «جابر بن یزید بن الحارث الجعفی أبو عبد الله الكوفي ضعيف رافضي»^۵. عجلی نیز جابر را بخاطر غلو در تشیع و تدلیس، ضعیف دانسته است^۶. بنابراین مشخص شد عده ای جابر را، کذاب، غالی در تشیع، متروک الحدیث و مدلس می دانند.

در خصوص انتساب دروغگویی و تضعیف و یا متروک دانستن روایات جابر باید بگوییم علت اینکه برخی جابر را تضعیف کرده و او را متروک الحدیث و وی را متهم به کذب و غلو در تشیع می کنند، بخاطر این است که وی شیعه و معتقد به رجعت حضرت علی علیه السلام^۷ یا برخی مسائل دیگر^۸ بود. این چیزی است که بزرگان نیز به این مسئله اذعان کرده اند. همچنانکه از احمد بن حنبل نقل شده است که مردم روایات او را بخاطر سوء اعتقادش ترک کرده اند^۹.

۱. زرکلی، خیر الدین، الأعلام، ج ۲ ص ۱۰۵ «جابر بن یزید بن الحارث الجعفی، أبو عبد الله: تابعي، من فقهاء الشيعة، من أهل الكوفة. أثنى عليه بعض رجال الحديث، واتهمه آخرون بالقول بالرجعة. وكان واسع الرواية غزير العلم بالدين»

۲. ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین (روایة الدورى) ج ۳ ص ۲۹۶ ابن عدی، عبد الله، الكامل في الضعفاء ج ۲ ص ۱۱۳ «قال ما رأيت أكذب من جابر»

۳. نسائی، احمد، الضعفاء للنسائي ج ۱ ص ۲۸

۴. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام ج ۸ ص ۵۹

۵. ابن حجر، احمد، تقريب التهذيب ج ۱ ص ۱۳۷

۶. عجلی، احمد، معرفة الثقات ج ۱ ص ۲۶۴ «جابر بن یزید الجعفی كان ضعيفا يغلو في التشيع وكان يدلس»

۷. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام ج ۸ ص ۶۰ ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین (روایة الدورى) ج ۳ ص ۲۸۰ ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین (روایة الدورى) ج ۳ ص ۲۸۰. نیشابوری، مسلم، صحيح مسلم ج ۱ ص ۲۰ «سمعت جبريلاً يقول لقيت جابر بن يزيد الجعفي فلم أكتب عنه كان يؤمن بالرجعة»

نیشابوری، مسلم، صحيح مسلم ج ۱ ص ۲۰

۸. ابویوسف فسوی، یعقوب، المعرفة والتاريخ ج ۲ ص ۷۱۶. یکی از این موارد نقل این جمله از جابر است: «يا أبا محمد الذين عابوا على جابر الجعفي قوله حدثني وصي الأوصياء»

۹. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام ج ۸ ص ۵۹ «وقال الفضل بن زياد: سئل أحمد بن حنبل عن جابر

هر چند عده ای از بزرگان، جابر را توثیق کرده اند اما در مقابل عده ای در عین اعتراف به عالم بودن جابر، وی را تضعیف کرده و او را کذاب و متروک الحدیث و غالی در تشیع دانسته اند. بخاطر این او را تضعیف کردند که وی شیعه و معتقد به رجعت حضرت علی علیه السلام یا برخی مسائل دیگر بود.



در خصوص اینکه آیا اعتقاد داشتن به رجعت که از عقاید شیعه می باشد، موجب طعن، تضعیف، کذاب دانستن و ترک حدیث او می شود یا نه؟ باید بگوییم:

اولاً: شیعه بودن راوی یا غلو در تشیع او، موجب جرح راوی نمی شود^۱. لذا اعتقاد به مسئله رجعت که از مسائل اعتقادی بویژه در شیعه می باشد، موجب تضعیف و کذاب بودن راوی نمی شود. بویژه اینکه برخی از صحابه نیز به رجعت ایمان داشتند^۲. آیا می شود صحابه را بخاطر اعتقاد به رجعت، تضعیف کرد؟!

ثانیاً: هر چند امثال ابن معین جابر را دروغگو دانسته اند اما قبل از او امثال شعبه و سفیان که از شاگردان جابر بودند و به احوالات و رفتار او آگاه بودند، وی را راستگو و موثق معرفی کرده اند با این وجود سخن آنها بر دیگران که جابر را کذاب دانسته اند، مقدم تر است.

ثالثاً: بر فرض کسی جابر را بخاطر اعتقاد به رجعت، قبول نداشته باشد اما این یک مسئله اعتقادی خود جابر می باشد و ربطی به نادیده گرفتن احادیث او ندارد. همچنانکه در نقل صحیح مسلم آمد، بعد از ایمان به رجعت، محدثین نقل روایت از جابر را ترک کردند^۳. اما قبل از آن از وی نقل می کردند. از خود این نقل روشن می شود که محدثان، جابر را مورد اعتماد می دانستند و روایت او را قبول داشتند که نشان از توثیق جابر دارد. اما ترک روایت او بخاطر اعتقاد او بوده است همچنانکه از احمد بن حنبل نقل شده است که اگر حرفی درباره جابر زده می شود بخاطر اعتقاد او می باشد نه بخاطر حدیث او^۴.

ابن حجر و دیگران نیز از ابن جریر نیز نقل کرده اند که اگر قرار باشد شخصی را بخاطر اعتقاد به یک مذهبی یا مسئله ای از عدالت ساقط کنیم در این صورت باید بیشتر محدثین را بخاطر عقیده ای، کنار گذاشت^۵.

احمد صدیق غماری جرح فردی به خاطر مذهب و عقیده او را از جهت عقلی و نقلی



الجعفی ولیث بن ابي سليم فقال : جابر أقواهما حديثاً ولیث أحسنهما رأياً إنما ترك الناس حديث جابر لسوء رأيه»
۱. خطیب بغدادی، احمد، الکفایة فی علم الروایة ج ۱ ص ۱۲۹. تهانوی، ظفر احمد، قواعد فی علوم الحدیث، ص ۲۲۸.
۲. ابن قتیبہ، عبد الله، المعارف ج ۱ ص ۳۴۱ « ابو طفیل عامر بن وائله، پیامبر ﷺ را دیده بود و آخرین کسی بود که از کسانی که ایشان را دیده بودند، درگذشت. او پس از سال صد هجری درگذشت و در تمام جنگ‌ها و وقایع مهم در کنار علی علیه السلام حضور داشت. او همراه مختار (ثقفی) پرچمدار او بود و به "رجعت" (بازگشت) ایمان داشت.»
۳. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام ج ۸ ص ۶۰ ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین (روایة الدورى) ج ۳ ص ۲۸۰.
ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین (روایة الدورى) ج ۳ ص ۲۸۰. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم ج ۱ ص ۲۰
«سمعت جریراً یقول لقیْتُ جَابِرَ بْنِ یَزِیدَ الْجُعْفِیِّ فلم أَكُتُبْ عنه کان یؤمنُ بِالرَّجْعَةِ»

نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم ج ۱ ص ۲۰

۴. دارقطنی، علی، سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۷۹

۵. ابن حجر، احمد، مقدمة فتح الباری ج ۱ ص ۴۲۸



مردود دانسته و می نویسد: برخی برای احراز عدالت راوی مسأله را خیلی پیچیده و آن را توسعه داده و قیود زیادی را بر آن وارد کردند. آنان چیزهایی را اضافه کردند که ربطی به وثاقت راوی در نقل حدیث ندارد، مانند اینکه گفتند راوی نباید تفرد در حدیث داشته باشد یا دارای عقیده و مذهب خلاف (شیعه) نباشد. اما اگر این مطالب خصوصاً شرط اخیر در نظر گرفته شود در این صورت اساساً باب عدالت بسته می شود زیرا روایانی که بعد از صحابه سنت را نقل و شریعت را حمل کرده اند، تابعین بوده اند که نوعاً اختلاف در عقیده داشته اند. در ادامه به سخن ابن جریر استناد کرده که گفته است اگر همه کسانی که مذهب دیگری داشته اند به جهت این مذهب، از عدالت ساقط شوند لازم می آید که اکثر روایات کنار گذاشته شود. همچنین به سخن ذهبی در خصوص ابان بن تغلب که او را غالی در تشیع دانسته اند و بخاطر این او را تضعیف کرده اند، نیز استناد کرده است که گفته: اگر این چنین رفتاری با راویان شیعه بشود در این صورت تمام آثار نبوت از بین می شود.^۱ غماری بعد از آن گوید: اختلاف نظر در اعتقادات و مذهب دیگر دخالتی در عدالت و تقوای فرد ندارد. مثلاً اینکه فردی معتقد باشد اعمال، جزء ایمان است یا نه و یا این عقیده که امیرالمومنین علیه السلام افضل بر ابوبکر بوده است، دخلی در عدالت راوی ندارد.^۲ بنابراین، شیعه بودن جابر و اعتقاد او به رجعت، دلیل بر تضعیف و ترک روایات او نمی شود؛ زیرا معیار عدالت راوی می باشد لذا عقاید تأثیری در رد و قبول راوی ندارد

در خصوص رد شبهه مدلس بودن جابر^۳ نیز ابتدا باید گفت برخی از بزرگان اهل سنت مانند شعبه در دفاع از خصوص مدلس دانستن جابر برآمده و گفته است آیا تا به حال کسی از جابر دیده که از یک راوی بدون آنکه او را ملاقات کرده باشد، نقل روایت بکند؟^۴ این نکته را در خصوص تدلیس باید در نظر داشت در صورتی اعتبار روایات مدلس کم می شود که غالباً تدلیس در خصوص روایات را انجام بدهد اما در صورتی که تدلیس او غالبی نباشد، روایات او حجت است.^۵ و این نیز باید ثابت شود که راوی غالباً اهل تدلیس بوده است والا نمی شود روایات او را کنار گذاشت در خصوص جابر نیز ثابت نشده است که او

۱. غماری، احمد، فتح الملك العلی بصحة حدیث باب مدینه العلم علی ص ۸۴

۲. غماری، احمد، فتح الملك العلی بصحة حدیث باب مدینه العلم علی ص ۸۶

۳. نسبت تدلیس به جابر توسط عجلی بوده است.

۴. ابن جعد بغدادی، علی، مسند ابن الجعد ج ۱ ص ۲۹۱

۵. ابن عبد البر، یوسف، التمهید لابن عبد البر ج ۱ ص ۱۸ «قال یعقوب وسألت علی ابن المدینی عن الرجل یدلس أیکون حجة فیما (ب) لم یقل حدثنا فقال اذا کان الغالب علیه التدلیس فلا حتی یقول حدثنا»

غالبا تدلیس می کرده است.

بنابراین طبق مبانی اهل سنت روشن شد، جابر ثقه بوده و تضعیفات او نیز با مبانی رجالی اهل سنت، سازگاری ندارد و اگر جرحی نیز برای او نقل شده است نسبت به رای و عقیده او می باشد نه بخاطر حدیث. با این بیان استناد به روایات او ایرادی ندارد. و مذهب شیعه داشتن دلیل بر رد راوی نمی شود.

گفتار چهارم: جابر الگویی برای تعامل علمی و فرهنگی فرامذهبی

روایات زیادی در باب فقه، تفسیر، تاویل و غیره از جابر نقل شده است که مورد استناد بزرگان قرار گرفته است که نشان از تعامل بزرگان اهل سنت با روایات جابر دارد از باب نمونه به چند مورد اشاره می شود.

الف: تعامل اهل سنت با روایات فقهی جابر

روایات فراوان فقهی در ابواب مختلف فقه از جابر بن یزید جعفی نقل شده است. غالب این روایات را جابر از امام باقر ع نقل کرده است. این روایات در کتب حدیثی اهل سنت بویژه در «المصنف» ابن ابی شیبه و غیره آمده است. کثرت روایات فقهی جابر در ابواب مختلف نشان از فقیه بودن جابر در زمان خود نیز دارد. از باب نمونه به چند روایت فقهی نقل شده از جابر که مورد استناد و استدلال واقع شده است، اشاره می شود.

۱. حکم صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش در تشهد نماز

یکی از مسائل اختلافی بین بزرگان اهل سنت، حکم وجوب صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تشهد نماز و غیر نماز می باشد. برخی در خصوص اینکه در غیر نماز نیز آیا واجب است این کار یا نه اختلاف کرده اند. عده ای گفته اند واجب بوده و برخی گفته اند مستحب و برخی نیز گفته اند حداقل انسان باید در عمر خود

روایات زیادی در باب فقه، تفسیر، تاویل و غیره از جابر نقل شده است که مورد استناد بزرگان قرار گرفته است. روایات فراوان فقهی در ابواب مختلف فقه از جابر بن یزید جعفی نقل شده است. غالب این روایات را جابر از امام باقر ع نقل کرده است.



برخی با تکیه بر روایاتی
چنین استدلال کرده اند
که، صلوات فرستادن در
تشهد واجب می باشد از
جمله این روایات، حدیث
جابر جعفی و روایات دیگر
در این خصوص می باشد.
از روایت جابر جعفی که از
امام باقر علیه السلام از جابر بن
عبد الله انصاری نقل شده
است، وجوب صلوات بر
رسول خدا صلی الله علیه و آله
شده است برداشت



یک بار در صورت توانایی صلوات بفرستد تا وجوب از گردن او ساقط شود و عده ای دیگر نیز آن را مستحب و از سنت و شعار اسلام دانسته اند.^۱ اما در خصوص صلوات بر نبی در تشهد نماز نیز اختلاف کرده و عده آن را خصوص تشهد قبل از سلام نماز واجب دانسته و عده ای آن را واجب ندانسته و نماز را بدون صلوات مجزی دانسته و در این خصوص عمل سلف صالح را به عنوان دلیل ذکر کرده اند که آنها چنین نکردند. اما در مقابل برخی با تکیه بر روایاتی چنین استدلال کرده اند که، صلوات فرستادن در تشهد واجب می باشد^۲ از جمله این روایات، حدیث جابر جعفی و روایات دیگر در این خصوص می باشد.

روایت جابر جعفی و روایات دیگر که شبیه به روایات جابر بوده و مورد استناد بزرگان قرار گرفته است را ذکر می کنیم:

ابن اسحاق در کتاب «شعار أصحاب الحديث» در ذیل «باب ذکر الدلیل علی أن الصلاة علی المصطفی صلی الله علیه وسلم فی التشهد واجب حتم لا تجوز الصلاة إلا بها» سه روایت جهت اثبات اینکه صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تشهد واجب حتمی می باشد، نقل کرده و یکی از این روایات، حدیث جابر جعفی می باشد که از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است که گفته است اگر نماز بخوانم ولی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات نفرستم نماز را اعاده می کنم. روایت به این صورت نقل شده است: «عن جابر الجعفی عن محمد بن علی بن حسین عن جابر بن عبد الله قال لو صليت صلاة لم أصل فيها علی النبی صلی الله علیه وسلم لأعدت الصلاة»^۳.

از روایت جابر جعفی که از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است، وجوب صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برداشت شده است.

دارقطنی نیز در ذیل «باب ذکر وجوب الصلاة علی النبی صلی الله علیه وسلم فی التشهد واختلاف الروایات فی ذلك»، روایات مختلفی را با اسناد گوناگون تا جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از ابو مسعود انصاری و دیگران در خصوص صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صلوات بر خاندان حضرت، نقل کرده است و آنها را مورد استشهد

۱. قاضی عیاض، کتاب الشفا ج ۲ ص ۵۱-۵۳

۲. قاضی عیاض، کتاب الشفا ج ۲ ص ۵۱-۵۳

۳. ابن اسحاق، محمد، شعار اصحاب الحديث ج ۱ ص ۵۴

خود جهت اثبات وجوب صلوات بر نبی در تشهد قرار داده است.^۱

این روایات، که صلوات بر پیامبر ﷺ و حتی بر خاندان ایشان را ثابت می کند، جهت اثبات صلوات در تشهد مورد استناد خود دارقطنی و دیگران قرار گرفته است هر چند در برخی روایات اشاره به ضعف جابر نیز کرده اند اما روایات وی باز مورد استناد قرار گرفته است. قاضی عیاض نیز بعد از نقل اقوال در خصوص وجوب یا عدم وجوب صلوات در تشهد و ذکر ادله آنها، دیدگاه و استناد دارقطنی را نیز نقل کرده و گفته است، دارقطنی نظریه وجوب صلوات در تشهد را که روایت جابر آن را ثابت می کرد، حق و سخن درستی دانسته است.^۲

بیان قاضی عیاض در حقیقت ناظر به سخن دارقطنی در کتاب «العلل الواردة في الأحادیث النبوية»، می باشد که روایت جابر جعفری را نقل کرده و در ادامه آن را نظریه صحیح درباره صلوات در تشهد می داند.^۳

قرطبی بعد از نقل اقوال مختلف در این خصوص، روایات جابر از حضرت باقر ع عليه السلام را از دارقطنی نقل کرده و در ادامه گوید قول صحیح همان قول حضرت باقر ع عليه السلام می باشد «والصواب أنه قول أبي جعفر»^۴. بیهقی نیز روایت از جابر جعفری و غیره را ذیل «باب وجوب الصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم» نقل کرده و به آن جهت اثبات وجوب صلوات بر نبی ﷺ استناد کرده است.^۵ دیگرانی مانند صالحی شامی نیز روایات جابر و نظریه دارقطنی را در خصوص استناد به آن روایات را نقل و مورد عنایت قرار داده اند.^۶ بنابراین روشن شد، روایت جابر جعفری که از امام باقر ع عليه السلام درباره صلوات بر پیامبر ﷺ نقل شده است، مورد استناد بزرگان قرار گرفته و حکم فقهی از آن اثبات کرده اند. این نشان از تاثیر روایات جابر شیعی در فقه اهل سنت می باشد.

در خصوص صلوات بر آل محمد نیز در تشهد نماز بین بزرگان اهل سنت اختلاف وجود دارد که برخی با استناد به آیات و روایات آن را واجب و برخی مستحب دانسته اند.^۷



۱. دارقطنی، علی، سنن الدارقطني ج ۱ ص ۳۵۴-۳۵۶ «من صلى صلاة لم يصل فيها علي ولا على أهل بيتي»

۲. قاضی عیاض، کتاب الشفا ج ۲ ص ۵۳

۳. دارقطنی، علی، العلل الواردة في الأحادیث النبوية ج ۶ ص ۱۹۷

۴. قرطبی، محمد، تفسیر القرطبي ج ۱۴ ص ۲۳۶

۵. بیهقی، احمد، سنن البیهقي الکبری ج ۲ ص ۳۷۸-۳۷۹

۶. صالحی شامی، محمد، سبل الهدی والرشاد ج ۱۱ ص ۱۱

۷. رافعی قزوینی، عبد الکريم، الشرح الكبير للرافعي ج ۵ ص ۱۶۹



برخی استحباب را مربوط به تشهد اولی دانسته^۱ و در دومی مستحب نمی دانند^۲. برخی نیز اشاره کرده اند که عدم استحباب صلوات بر آل نبی مربوط به تشهد اول در نماز است نه تشهد دوم در تشهد دومی مانند صلوات بر نبی، استحباب دارد^۳. در این بین علمائی مانند شافعی که صلوات بر آل نبی را واجب می دانند، یکی از ادله آنها در این خصوص، روایات جابر جعفی می باشد. ابن حجر هیتمی به استناد شافعی به روایت جابر، اشاره کرده است^۴.

سقاف نیز که در کتاب «صحيح صفة صلاة النبي» به صورت مفصل به مسئله صلوات به نبی ﷺ پرداخته است، مسئله وجوب صلوات بر آل نبی در تشهد آخر نماز را نیز با ذکر ادله هایی ثابت کرده است. از جمله ادله وی در این خصوص غیر از روایت: «وقولوا: اللهم صلّ على محمد وآل محمد»، روایت جابر جعفی می باشد^۵. بنابراین عده ای از بزرگان اهل سنت با استناد به روایت جابر جعفی، وجوب صلوات بر آل نبی را ثابت کرده اند. در منابع شیعه نیز روایات درباره صلوات بر نبی و آل ایشان به صورت فراوان نقل شده است^۶.

۲. شهادت دادن فرزند به نفع پدر و برعکس و...

یکی از مسائل فقهی که در بین فقهای اهل سنت مورد اختلاف می باشد، حکم شهادت دادن پسر به نفع پدر، پدر بر پسر، زن بر شوهر و برعکس می باشد. برخی این نوع شهادت ها را قبول داشته و برخی تفصیل قائل شده و برخی نیز این نوع شهادت ها را جایز نمی دانند^۷. دلیل آنها نیز در این خصوص یک سری روایات می باشد. در این بین عده ای که

۱. رملی، محمد، فتاوی الرملی ج ۱ ص ۴۸۸.

۲. نووی، یحیی، الأذکار ج ۱ ص ۵۶

۳. شربینی، محمد خطیب، مغنی المحتاج ج ۱ ص ۱۷۴. «ولا تسن (الصلاة) على الآل في (التشهد) الأول على الصحيح (لبنائه على التخفيف والثاني تسن فيه كالصلاة على النبي » حصینی دمشقی، تقی الدین، کفایة الأخیار ج ۱ ص ۱۱۰ «الآل لا تجب وهو كذلك بل الصحيح المشهور أنها سنة»

۴. هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والصلال والزندقة ج ۲ ص ۱۷۲ «ومن صلى صلاة ولم يصل فيها علي وعلى أهل بيتي لم تقبل منه.»

۵. سقاف، حسن، صحيح صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم وآله، ص ۱۱۴

۶. طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار ج ۱؛ ص ۳۴۳

۷. جصاص، احمد، أحكام القرآن للجصاص ج ۲ ص ۲۴۲ «...» ابن قدامة مقدسی، عبد الرحمان، الشرح الكبير لابن قدامة ج ۱۲ ص ۳۹۰. ابن جوزی، عبد الرحمان، التحقيق في أحاديث الخلاف ج ۲ ص ۳۹۰

شهادات این چنینی را جایز نمی دانند، یکی از ادله آنها، روایت جابر از شریح می باشد که این نوع شهادت ها را جایز ندانسته است.

ابن ابی شیبہ روایت را در ذیل «فی شهادة الولد لوالده» این چنین نقل می کند: «جابر عن عامر عن شریح قال لا تجوز شهادة الابن لأبيه ولا الأب لابنه ولا المرأة لزوجها ولا الزوج لامرأته»^۱. برخی با استناد به این روایت جابر، به عدم جواز شهادت پسر به نفع پدر و برعکس و زن به نفع مرد و مرد به نفع زن، فتوا داده اند.

جصاص حنفی در کتاب «أحكام القرآن»، مسئله عدم جواز شهادت دادن فرزند به نفع پدر و برعکس را مطرح کرده و گوید این نظریه اصحاب ما، مالک، لیث و شافعی و اوزاعی می باشد. وی دلیل آن را روایت جابر دانسته است.^۲

ابن قدامه مقدسی نیز این فتوا را ذیل «باب موانع الشهادة» مطرح کرده و گوید از جمله این موانع شهادت دادن، قرابت می باشد. در ادامه این فتوا را مستند به اقوال بزرگان تابعی و دیگر علماء کرده است. از جمله مستندات ابن قدامه سخنان شریح بن هانی می باشد که آن را جابر نقل کرده است.^۳

ب: تعامل اهل سنت با روایات تفسیری جابر

روایات تفسیری زیادی از جابر جعفی در منابع روایی و تفسیری اهل سنت نقل شده است از باب نمونه چند مورد که مورد احتجاج فقهاء و بزرگان و مفسرین بوده است، نقل می شود.

۱. «والسارق والسارقة فاقطعوا أيديهما»

یکی از آیاتی که مورد توجه فقهاء و بزرگان در اجرا کردن حکم شرعی در خصوص دزد به آن استناد شده است، آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...»^۴ می باشد. فقهاء با استناد به این آیه بریدن دست دزد را اثبات کرده اند. اما در اینکه این

۱. ابن ابی شیبہ، محمد، مصنف ابن ابی شیبہ ج ۴ ص ۵۳۱. صنعانی، عبد الرزاق، مصنف عبد الرزاق ج ۸ ص ۳۴۴

۲. جصاص، احمد، أحكام القرآن للجصاص ج ۲ ص ۲۴۱

۳. ابن قدامه مقدسی، عبد الرحمن، الشرح الكبير لابن قدامة ج ۱۲ ص ۳۹۰

۴. مائده ۳۸

جصاص حنفی در کتاب «أحكام القرآن»، مسئله عدم جواز شهادت دادن فرزند به نفع پدر و برعکس را مطرح کرده و گوید این نظریه اصحاب ما، مالک، لیث و شافعی و اوزاعی می باشد. وی دلیل آن را روایت جابر دانسته است. همچنین از جمله مستندات ابن قدامه سخنان شریح بن هانی می باشد که آن را جابر نقل کرده است.



اما در اینکه این بریدن دست به چه صورت می باشد و یا کدام دست مد نظر هست؟ مورد اختلاف می باشد. عده زیادی با تکیه به روایتی که از جابر ابن مسعود قرائت یا تفسیر شده است، درباره آیه نقل اند که نتیجه گرفته باید برید.

بریدن دست به چه صورت می باشد و یا کدام دست مد نظر هست؟ مورد اختلاف می باشد. عده زیادی با تکیه به روایتی که از جابر ابن مسعود قرائت یا تفسیر ابن مسعود^۱ درباره آیه نقل شده است، نتیجه گرفته اند که دست راست دزد را باید برید. روایت به این صورت نقل شده است: «حدثنا بن وکیع قال ثنا أبي عن سفیان عن جابر عن عامر قال في قراءة عبد الله والسارق والسارقة فاقطعوا أيما نهما»^۲. در نقل دیگر از غیر جابر نیز این چنین آمده است: «حدثنا بن وکیع قال ثنا یزید بن هارون عن بن عون عن إبراهيم قال في قراءة تنا قال وربما قال في قراءة عبد الله والسارقون والسارقات فاقطعوا أيما نهما»^۳.

در این قرائت یا تفسیر ابن مسعود که جابر جعفی و دیگران آن را نقل کرده است، اشاره شده است که دست راست سارق چه مرد و یا چه زن باید بریده شود. بزرگان اهل سنت بویژه فقهاء با استناد به قرائت یا تفسیر عبد الله بن مسعود، فتوا داده اند که در مرحله اول دزدی، دست راست دزد بریده می شود. سرخسی اختلاف در خصوص اینکه ابتدا کدام دست بریده می شود، اقوال را ذکر کرده و در خصوص بریدن دست راست گوید این نظریه ما مستدل به قرائت عبد الله بن مسعود می باشد^۴. سرخسی، این قرائت ابن مسعود را مشهور دانسته که آیه را که به صورت مطلق گفته است دست دزد بریده شود، قید زده است.

ابن قدامه مقدسی نیز با استناد به این قرائت، چنین برداشت کرده است که وقتی قطع دست واجب شد، باید دست راست دزد را برید^۵.

علاء الدین بخاری نیز برای اثبات اینکه مراد آیه از بریدن دست، دست راست دزد می باشد، به قرائت عبد الله بن مسعود احتجاج کرده و آن را به عنوان حکم مقید برای آیه دانسته است^۶:

زرکشی در کتاب «البحر المحيط في أصول الفقه»، ادله کسانی که وجوب بریدن

۱. ابن قدامه، عبد الرحمن، الشرح الكبير لابن قدامة ج ۱۰ ص ۲۹۱ «وفي قراءة عبد الله بن مسعود (فاقطعوا أيما نهما) وهذا إن كان قراءة والا فهو تفسير». قرافي، احمد، الذخيرة ج ۱۲ ص ۱۸۲ «إما قرآن أو تفسير»

۲. طبری، محمد، تفسیر الطبري ج ۶ ص ۲۲۸

۳. طبری، محمد، تفسیر الطبري ج ۶ ص ۲۲۸

۴. سرخسی، شمس الدین، المبسوط للسرخسي ج ۹ ص ۱۶۷

۵. ابن قدامه، عبد الله، الكافي في فقه ابن حنبل ج ۴ ص ۱۹۲

۶. بخاری، علاء الدین، كشف الأسرار ج ۱ ص ۱۹۷



راست سارق را ثابت کرده اند، قرائت ابن مسعود دانسته اند.^۱

حصینی دمشقی نیز بعد از اشاره به اینکه، وجوب قطع کردن دست دزد از آیه و روایات، ثابت می شود، وجوب بریدن دست راست او را نیز با قرائت عبد الله بن مسعود اثبات کرده و گوید این قرائت شاذ (البته نزد عده زیادی مشهور است) مانند خبر واحد می باشد که واجب است به آن که جنبه تفسیری برای آیه دارد، عمل شود.^۲

عینی نیز بعد از اشاره به اثبات بریدن دست سارق با آیات قرآن و احادیث و اینکه این بریدن مطلق می باشد، جهت تبیین آیه و روایات، به قرائت ابن مسعود نقل شده توسط جابر جعفی، جهت اثبات قطع دست راست، استناد کرده است.^۳

شبیه این نوع استناد توسط قاری نیز در کتاب «مرقاة المفاتیح» آمده است.^۴ برخی دیگر قرائت ابن مسعود را در کنار اجماع، و سنت، به عنوان دلیلی که ثابت می کند باید دست راست دزد بریده شود، آورده اند.^۵ بهوتی نیز در «الروض المربع شرح زاد المستقنع»، یکی از ادله جهت بریدن دست راست سارق بعد از اثبات شرایط اجرای حکم، قرائت ابن مسعود دانسته است.^۶ وی در کتاب دیگرش نیز می نویسد: «فصل وإذا وجب القطع قطعت يده اليمنى لقراءة ابن مسعود فاقطعوا أيماهما وهو إما قراءة أو تفسير».^۷ رحيبانی نیز شبیه این مطلب را دارد.^۸ شیخی زاده نیز که از معاصرین احناف می باشد به قرائت ابن مسعود برای اثبات حکم فقهی مذکور، استناد کرده است.^۹

بنابراین فقهاء و بزرگان و مفسران به روایتی که توسط جابر جعفی درباره قرائت عبد الله بن مسعود، نقل شده است، احتجاج کرده اند. این نشان از نقش و تاثیر روایت جابر در مسائل دینی اهل سنت می باشد.

۱. زرکشی، بدر الدین، البحر المحيط في أصول الفقه ج ۱ ص ۳۸۵

۲. حصینی دمشقی، تقی الدین، کفایة الأخیار ج ۱ ص ۴۸۶ «الثاني وجوب القطع فتقطع يده اليمنى فأما وجوب القطع فلاية والأخبار وأما كونها اليمنى فللقراءة ابن مسعود رضي الله عنه في قوله تعالى / فاقطعوا أيماهما / والقراءة الشاذة كخبر الواحد في وجوب العمل وهي مفسرة للأيدي المذكورة في القراءة المشهورة»

۳. عینی، بدر الدین، عمدة القاري ج ۲۳ ص ۴۸۶

۴. قاری، علی، مرقاة المفاتیح ج ۷ ص ۱۶۱

۵. ابوالقاء کفومی، ایوب، کتاب الکلیات ج ۱ ص ۸۸ «والیمنى متعينة بالإجماع وبالسنة قولاً وفعلاً؛ وقرأ ابن مسعود : فاقطعوا أيماهما»

۶. بهوتی، منصور، الروض المربع ج ۳ ص ۳۲۹

۷. بهوتی، منصور، شرح منتهی الإرادات ج ۳ ص ۳۷۸

۸. رحيبانی، مصطفى، مطالب أولي النهی ج ۶ ص ۲۴۷

۹. شیخی زاده، عبد الرحمن، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر ج ۲ ص ۳۹۳ «وأما اليمين فبقراءة ابن مسعود ﷺ فاقطعوا أيماهما وهي مشهورة فجاز التقييد بها وهذا من تقييد المطلق لا من بيان المجمل»

در برخی از منابع شیعه مانند «فقه القرآن» قطب راوندی، نیز به این نوع استدلال برای اثبات قطع دست راست سارق این چنین اشاره شده است: «و نحن إنما اعتبرنا قطع الأيمان لإجماع المفسرين عليه ولِقراءة ابن مسعودٍ وَ السَّارِقُونَ وَ السَّارِقَاتُ فَافْطَعُوا أَيْمَانَهُمَا»^۱.

۲. آیه «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ»

در خصوص آیه «عاکفین» در آیه «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ»^۲ چندین احتمال نقل شده است که یکی از آنها این است که مراد مجاورانی هستند که به زیارت خانه کعبه می آیند. این نظریه مجاهد می باشد که توسط جابر جعفی نقل شده و مورد اعتنای برخی از مفسران قرار گرفته است. روایت را طبری به این صورت به عنوان یکی از تأویلات آیه نقل کرده است: «ذكر من قال ذلك حدثنا أحمد بن إسحاق قال ثنا أبو أحمد الزبيري قال ثنا شريك عن جابر عن مجاهد وعكرمة طهرا بيتي للطائفين والعاكفين قال المجاورون»^۳. ماوردی در ذیل آیه، چهار تأویل برای آیه ذکر کرده است که از جمله آنها قول مجاهد و معنی مجاوران است^۴. غرناطی کلبی نیز اقوال در خصوص «والعاکفین» که یکی از آنها مجاوران می باشد را جهت تبیین آیه ذکر کرده است^۵. ابی حیان نیز در تفسیر خود قول مجاهد را که جابر آن را نقل کرده است به عنوان تفسیر آیه این چنین نقل می کند: «وقال مجاهد: المجاورون له من الغرباء»^۶.

بنابراین مفسران با تکیه بر روایت جابر که قول مجاهد را نقل کرده است، نتیجه گرفته اند که مراد از «والعاکفین»، مجاورانی می باشد که از جاهای دیگر آمده باشد و در کنار کعبه معتکف شده اند.

ج: تعامل اهل سنت با روایات اخلاقی جابر

روایات اخلاقی زیادی از جابر در منابع اهل سنت نقل و مورد استناد قرار گرفته است. غالب

۱. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن؛ ج ۲؛ ص ۳۸۰

۲. بقره ۱۲۵

۳. طبری، محمد، تفسیر الطبری ج ۱ ص ۵۴۰

۴. مارودی، علی، النکت والعیون تفسیر الماوردی ج ۱ ص ۵۴۰

۵. غرناطی، محمد، التسهیل لعلوم التنزیل ج ۱ ص ۶۰

۶. ابی حیان، محمد، تفسیر البحر المحیط ج ۱ ص ۵۵۳

روایات اخلاقی زیادی از
جابر در منابع اهل سنت
نقل و مورد استناد قرار
گرفته است. غالب این
روایات مورد استناد ابن ابی
الدنیا در کتب اخلاقی مانند
«الإخوان» و «التواضع
والخمول» نقل شده است.

این روایات مورد استناد ابن ابی الدنیا در کتب اخلاقی مانند «الاخوان» و «التواضع والخمول» نقل شده است. برخی از روایات نیز در کتاب «الاخوان» ابن ابی الدنیا در خصوص نوع مصافحه با اهل مودت، در ذیل «باب مصافحه أهل المودة»، نقل و مورد استدلال قرار گرفته است. از باب نمونه درباره مصافحه پیامبر ﷺ و اینکه بوی دست ایشان در دست مصافحه کننده تا سه روز می ماند، آمده است: «حدثنا محمد بن عبد العزيز المرزوي قال أخبرنا علي بن الحسن بن شقيق قال وحدثنا أبو حمزة عن جابر عن عبد الجبار بن وائل عن أبيه قال كنت أصفح النبي صلى الله عليه وسلم ما تعرف في كفي بعد ثلاثة أطيب من ريح المسك»^۱.

وی در کتاب «التواضع والخمول» ذیل «باب الکبر» روایات زیادی درباره کبر و اینکه کدام کبر مورد ذم قرار گرفته است، نقل و مورد استناد قرار داده است از جمله آن روایتی از جابر می باشد که به این صورت نقل شده است: «حدثنا عبد الرحمن بن صالح حدثنا عبد الرحمن بن محمد المحاربي عن موسى بن عبيدة عن زيد بن أسلم عن جابر رفعه قال قال معاذ يا رسول الله من الكبر أن يكون لأحدنا الثياب يلبسها والدابة يركبها والطعام يجمع عليه أصحابه قال لا ولكن الكبر أن تسفه الحق وتغمص المؤمن وسأنبئكم بخلال من كن فيه فليس بمتكبر اعتقال الشاة ولبس الصوف وركوب الحمار ومجالسة فقراء المؤمنين وأن يأكل أحدكم مع عياله»^۲.

در این روایت مراد از کبر مورد مذمت، کبری دانسته شده است که موجب انکار حق و تحقیر مردم شود. در روایات فراوان دیگر که از غیر جابر نیز نقل شده است به این نوع تکبر اشاره شده است^۳.

ابن ابی الدنیا در کتاب «الهم والحزن» که مربوط به مباحث اخلاقی می باشد، روایات زیادی را در این خصوص مورد احتجاج قرار داده است، وی در ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»^۴ که درباره قارون می باشد، روایتی را از جابر از مجاهد در خصوص معنی «الفرحين» این چنین نقل می کند: «حدثني علي بن الجعد قال أنا شعبة عن جابر قال سمعت مجاهدا في قول الله تعالى إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

۱. ابن ابی الدنیا، عبد الله، الإخوان ج ۱ ص ۱۷۲-۱۷۷ طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير ج ۲۲ ص ۳۰

۲. ابن ابی الدنیا، عبد الله، التواضع والخمول ج ۱ ص ۲۶۵

۳. طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير ج ۲ ص ۶۹

۴. قصص ۷۶





قال الأشهرين^۱. مراد از فرح و شادی مذموم در آیه، عدم شکر نعمت های می باشد که خداوند به قارون داده است. این چیزی است که در تفاسیر به آن از مجاهد نقل کرده اند. مفسرین قول مجاهد را به صورت تفصیلاتر نقل کرده اند. ابن کثیر می نویسد: «وقال مجاهد يعني الأشهرين البطرين الذين لا يشكرون الله على ما أعطاهم»^۲. طبری نیز روایت را از جابر به این صورت نقل کرده است: «حدثنا محمد بن بشار قال ثنا محمد بن جعفر قال ثنا شعبة عن جابر قال سمعت مجاهدا يقول في هذه الآية إن الله لا يحب الفرحين قال الأشهرين البطرين البذخين»^۳.

بنابراین مراد از «فرحین» در آیه «اشرین» می باشد که به معنی عدم شکر عطایای خداوند می باشد. یعنی خداوند این فرح که در آن شکر خدا نمی باشد را دوست ندارد.

نتیجه

جابر بن یزید جعفی، با وجود اختلاف نظرها درباره جایگاه و اعتبار روایی اش، به عنوان یک پل ارتباطی بین میراث حدیثی شیعه و سنی قابل بررسی است. از یک سو، او از اصحاب مورد اعتماد امام باقر و امام صادق علیه السلام بوده و در منابع شیعی به عنوان راوی موثق شناخته می شود. از سوی دیگر، روایات زیادی از در منابع اهل سنت نیز نقل شده است، هرچند که برخی از محدثان سنی به دلیل گرایش های شیعی او، در وثاقت اش تردید کرده اند. اما در مقابل عده زیادی او را توثیق کرده و مذهب را دلیل بر تضعیف راوی ندانسته حتی روایات او مورد توجه فقهاء، مفسران و بزرگان اهل سنت در اثبات مسائل فقهی، تفسیری و غیره قرار گرفته است. این نشان از نقش تقریبی جابر بشمار آورد. بویژه اینکه می توان از میراث روایی مشترک او برای تقویت گفت و گوی بین مذهبی استفاده کرد. بررسی روایات او با نگاهی علمی و منصفانه، می تواند به کشف زمینه های همکاری و همزیستی مسالمت آمیز بین شیعه و سنی کمک کند. به این ترتیب، می توان از چهره هایی مانند جابر بن یزید جعفی به عنوان سرمایه های مشترک حدیثی در مسیر وحدت اسلامی بهره برد.

۱. ابن ابی الدنیا، عبد الله، الهم والحزن ج ۱ ص ۹۴

۲. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۴۰۰

۳. طبری، محمد، تفسیر الطبري ج ۲۰ ص ۱۱۱

منابع

- قرآن
- بن ابى الدنيا، عبد الله ، **الهم والحزن** ، تحقيق : مجدي فتحي السيد ، دار السلام، القاهرة ، چاپ اول، ١٤١٢ق
- ابن ابى الدنيا، عبد الله ، **التواضع والخمول**، تحقيق : محمد عبد القادر أحمد عطا، دار الكتب العلمية ، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٩ق
- ابن ابى الدنيا، عبد الله ، **الإخوان** ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية – بيروت ، چاپ اول، ١٤٠٩ق
- ابن ابى حاتم، عبد الرحمان، **الجرح والتعديل** ، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ اول، ١٣٧١ق
- ابن ابى شيبه، محمد، **الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار**، تحقيق : كمال يوسف الحوت ، مكتبة الرشد ، رياض ، چاپ اول، ١٤٠٩
- ابن اسحاق، محمد، **شعار أصحاب الحديث** ، تحقيق : صبحي السامرائي ، دار الخلفاء، كويت ، بى تا
- ابن جوزى، عبد الرحمان، **التحقيق في أحاديث الخلاف** ، تحقيق : مسعد عبد الحميد محمد السعدني ، دار الكتب العلمية ، بيروت ، چاپ اول، ١٤١٥ق
- ابن حجر، احمد، **تهذيب التهذيب** ، دار الفكر، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٤
- ابن حجر، احمد، **فتح الباري شرح صحيح البخاري** ، تحقيق : محب الدين الخطيب دار المعرفة – بيروت
- ابن حجر، احمد، **لسان الميزان** ، تحقيق : دائرة المعارف النظامية – الهند ، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ، بيروت ، چاپ سوم، ١٤٠٦ق
- ابن حجر، احمد، **هدي الساري مقدمة فتح الباري شرح صحيح البخاري**، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، محب الدين الخطيب، دار المعرفة، بيروت، ١٣٧٩ق
- ابن حنبل شيباني ، احمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل** ، مؤسسة قرطبة – مصر بى تا
- ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على، **مناقب آل أبي طالب** (لابن شهر آشوب) – قم، چاپ اول، ١٣٧٩ق
- ابن عبد البر ، يوسف، **الاستذكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار**، تحقيق : سالم محمد عطا-محمد علي معوض ، ادار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ٢٠٠٠م
- ابن عبد البر، يوسف، **التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد** ، تحقيق : مصطفى بن أحمد العلوي ، محمد عبد الكبير البكري ، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، مغرب ، ١٣٨٧ق
- ابن قتيبه، عبد الله، **المعارف** ، تحقيق : دكتور ثروت عكاشة، دار المعارف، القاهرة
- ابن قدامه مقدسى، عبد الرحمان، **الشرح الكبير لابن قدامة** بى تا بى جا



- ابن قدامه، عبدالله، **الكافي في فقه الإمام المبجل أحمد بن حنبل**، المكتب الاسلامي، بيروت
- ابن كثير، اسماعيل، **تفسير القرآن العظيم**، دار الفكر، بيروت، ١٤٠١ ق
- ابن معين، يحيى، **تاريخ ابن معين (رواية الدوري)**، تحقيق: د. أحمد محمد نور سيف، مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي - مكة، چاپ اول، ١٣٩٩ ق،
- ابوالقاء كفومي، ايوب، **الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية**، تحقيق: عدنان درويش - محمد المصري، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٩ هـ
- ابويوسف فسوى، يعقوب، **المعرفة والتاريخ المعرفة والتاريخ**، محقق: أكرم ضياء العمري، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠١ هـ
- ابي حيان، محمد، **تفسير البحر المحيط**، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض، الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢ هـ
- بخارى، علاء الدين، **كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي**، تحقيق: عبد الله محمود محمد عمر.
- بغدادى ابن جعد، على، **مسند ابن الجعد**، تحقيق: عامر أحمد حيدر، مؤسسة نادر، بيروت، چاپ اول،
- بهوتى، منصور، **شرح منتهى الإرادات المسمى دقائق أولي النهى لشرح المنتهى**، عالم الكتب، بيروت، چاپ دوم، ١٩٩٦ م، الطبعة: الثانية
- بهوتى، منصور، **الروض المربع شرح زاد المستقنع**، مكتبة الرياض الحديثة، رياض
- بيهقى، احمد، **سنن البيهقي الكبرى**، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، مكتبة دار الباز، مكة، ١٤١٤ ق
- ترمذى، محمد، **سنن الترمذي**، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، دار إحياء التراث العربي، بيروت بى تا
- تهانوى، ظفر احمد، **قواعد فى علوم الحديث**، تحقيق: عبد الفتاح ابوغده، مكتب المطبوعات الاسلاميه، بيروت، چاپ سوم، ١٣٩٢ ق
- جرجانى، عبد الله، **الكامل في ضعفاء الرجال**، تحقيق: يحيى مختار غزاوي، دار الفكر، بيروت، چاپ سوم، ١٤٠٩ ق
- جصاص، احمد، **أحكام القرآن للجصاص**، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٥ ق
- حصينى دمشقى، تقى الدين **كفاية الأخيار في حل غاية الاختصار**، تحقيق: علي عبد الحميد بلطجي و محمد وهبي سليمان، دار الخير، دمشق چاپ اول، ١٩٩٤ م
- خطيب بغدادى، احمد، **الكفاية في علم الرواية**، تحقيق: أبو عبدالله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، المكتبة العلمية، مدينة بى تا
- خطيب بغدادى، احمد، **تاريخ بغداد**، دار الكتب العلمية، بيروت، بى تا
- خويى، ابوالقاسم، **معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة**، [بى نا] - [بى جا]، چاپ: ٥، ١٤١٣ هـ.ق.
- خير الدين زركلي، **الأعلام**، دار العلم للملايين، چاپ پانزدهم، بى جا، ٢٠٠٢ م.
- دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ هـ



- دارقطني، علي، **العلل الواردة في الأحاديث النبوية**، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله السلفي، دار طيبة - الرياض، چاپ اول، ١٤٠٥ ق
- دارقطني، علي، **سنن الدارقطني**، تحقيق: السيد عبد الله هاشم يماني المدني بيروت - ١٣٨٦ ق
- ذهبي، محمد، **الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة**، تحقيق: محمد عوامة، دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة - ١٤١٣ ق
- ذهبي، محمد، **تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام**، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، دار الكتاب العربي، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ
- ذهبي، محمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ نهم، ١٤١٣ ق
- رحيباني، مصطفى، **مطالب أولي النهى في شرح غاية المنتهى**، المكتب الإسلامي، دمشق
- رملي، محمد، **فتاوى الرملي** بي تا بي جا
- زركشي، محمد، **البحر المحيط في أصول الفقه**، تحقيق: ضبط نصوصه وخرج أحاديثه وعلق عليه: د. محمد محمد تامر، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤٢١ هـ
- سبكي، تاج الدين، **طبقات الشافعية الكبرى**، تحقيق: د. محمود محمد الطناحي د. عبد الفتاح محمد الحلو، هجر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤١٣ هـ
- سرخسي، شمس الدين، **المبسوط**، دار المعرفة - بيروت
- سقاف، حسن، **صحيح صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم وآله**، دار الامام نووي، اردن، چاپ دوم، ١٤٢١ ق
- سمعاني، عبد الكريم، **الأنساب**، تحقيق: عبد الله عمر البارودي، دار الفكر، بيروت، چاپ اول، ١٩٩٨ م
- شربيني، محمد خطيب، **مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج**، دار الفكر، بيروت بي تا
- شيباني، احمد، **العلل ومعرفة الرجال**، تحقيق: وصي الله بن محمد عباس، المكتب الإسلامي، دار الخاني، بيروت، رياض، چاپ اول - ١٤٠٨ ق
- شيخ زاده، عبد الرحمن، **مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر**، تحقيق: خرج آياته وأحاديثه خليل عمران المنصور، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٩ هـ
- شيخ حر عاملي، محمد، **وسائل الشيعة** - قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ ق.
- صالح شامي، محمد، **سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد**، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول ١٤١٤ هـ
- صفار، محمد، **ب صائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم**، ايران: قم، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
- صنعاني، عبد الرزاق، **المصنف**، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، المكتب الإسلامي، بيروت، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق
- طبراني، سليمان، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، مكتبة الزهراء، موصل، ١٤٠٤ ق

- طبري، محمد، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، دار الفكر - بيروت - ١٤٠٥ ق
- طوسي، محمد، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار - تهران، چاپ: اول، ١٣٩٠ قار؛
- عجلي، احمد، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، تحقيق: عبد العليم عبد العظيم البستوي، مكتبة الدار، مدينة - سعودي، چاپ اول، - ١٤٠٥ ق
- عظيم آبادي، محمد، عون المعبود بشرح سنن أبي داود، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ دوم، ١٩٩٥ م
- عيني، بدر الدين، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، دار إحياء التراث العربي، بيروت
- غرناطي، محمد، كتاب التسهيل لعلوم التنزيل، ادار الكتاب العربي، لبنان، چاپ چهارم، - ١٤٠٣ هـ
- غماري، احمد، فتح الملك العلي بصحة حديث باب مدينة العلم على، چاپ دوم، ١٤٢٨ ق
- قاري، ملا علي، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، تحقيق: جمال عيتاني، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢ هـ
- قاضي عياض، كتاب الشفا بي جابي تا
- قرافي، احمد، الذخيرة، تحقيق: محمد حجي دار الغرب، بيروت، ١٩٩٤ م،
- قرطبي، محمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، دار الشعب، القاهرة، بي تا
- قطب الدين راوندی، سعيد، فقه القرآن، قم، چاپ: دوم، ١٤٠٥ ق.
- مارودي، علي، النكت والعيون (تفسير الماوردي)، تحقيق: السيد ابن عبد المقصود بن عبد الرحيم، دار الكتب العلمية، بيروت
- مجلسي، محمدتقي بن مقصود علي، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) - قم، چاپ: دوم، ١٤٠٦ ق..
- مزي، يوسف، تهذيب الكمال، تحقيق: د. بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٠ ق
- نجاشي، احمد، رجال النجاشي، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي - ايران - قم، چاپ: ٦، ١٣٦٥ هـ.ش.
- نسائي، احمد، الضعفاء والمتروكين، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، دار الوعي، حلب - ١٣٩٦ هـ
- نوري، حسين بن محمدتقي، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بيروت، چاپ: ١، ١٤٢٩ هـ.ق.
- نووي، يحيى، الأذكار المنتخبة من كلام سيد الأبرار، دار الكتب العربي، بيروت، ١٤٠٤ هـ
- نيشابوري، مسلم، الكنى والأسماء، تحقيق: عبد الرحيم محمد أحمد القشقري، الجامعة الإسلامية، مدينته، چاپ اول، ١٤٠٤ ق
- نيشابوري، مسلم، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بي تا
- هيثمي، احمد، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، مؤسسة الرسالة، لبنان، ١٤١٧ هـ
- يعقوبي، احمد، تاريخ يعقوبي، دار صادر، بيروت، بي تا

